

## پیشگفتار ناشر

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما گردانید تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید .

سوره جاثیه آیه 12

گرچه یک سوم مرزهای کشور ، مرزهای دریا بوده و به همین دلیل باید ایران را کشوری صاحب دریانوردی و علوم دریایی دانست، اما به دلایل گوناگون اجتماعی و فرهنگی، این عرصه دست کم در هزار سال گذشته چندان مورد وثوق اجتماعی و حتی حکومتی نبوده، با فقر دانشی و تحقیقاتی دست به گریبان بوده است. تنها در چند سال اخیر به تدریج مردم مناطق داخلی ایران متوجه اهمیت دریا و سبد غذاهای دریایی شده، گستره وسیع موضوعات پژوهش دریایی محققین را متوجه خود ساخته و صنایع دریایی جانی دوباره گرفته‌اند که البته این خود جای خرسندی دارد.

با مروری بر تاریخ درمی‌یابیم دریا و دریانوردی هیچگاه اولویت اصلی ایرانیان نبوده است. در دوران معاصر با توجه به اهمیت روز افزون دریا و بخصوص منطقه استراتژیک خلیج فارس، اقداماتی در زمینه تحقیقات علوم دریایی (زیست - پزشکی دریایی، مهندسی دریایی، دریانوردی و ...) ساخت و تجهیز بنادر و نیز ساخت کشتی‌ها انجام گرفته و ارتباط مردمان نواحی داخلی فلات ایران با دریا بیشتر شده، اما با حضور در کنار دریا و گذران اوقات فراقت در سواحل، نمی‌توان گفت این جامعه، یک جامعه دریایی است. به بیان دیگر:

- هیچ‌یک از شهرهای ساحلی ما جزء شهرهای صنعتی و کلان محسوب نمی‌شوند.
- سفرهای دریایی در ایران رواج نداشته و تبلیغ نمی‌شوند.
- بنا بر آمارهای رسمی مصرف سرانه غذاهای دریایی در کشور پایین‌تر از سطح جهانی است.
- عدم اقبال و موفقیت در ورزش‌های آبی در کشور.
- تعداد بالای غرق شدگان در کشور و ناآشنایی مردم به فنون شنا با اندک تاملی در مورد نکات ذکر شده می‌توان به این نتیجه رسید که جامعه ایرانی یک جامعه دریایی محسوب نشده و علی‌رغم مرز دریایی گسترده، عمومیت مردم و حتی دانشمندان از این حوزه پر اهمیت غافل مانده‌اند.

نیروی دریایی سپاه در تحقق فرمایش مقام معظم رهبری و فرمانده معظم کل قوا مبنی بر اینکه «اهمیت دریا برای هر کشوری یک فرصت بزرگ برای حفظ منافع ملی است.» و با رویکردی دانشی و در راستای اشاعه فرهنگ دریایی، شناخت بیشتر دریا و مناطق دریایی، آشنایی با مخاطرات دریایی در حوزه «طب سطحی و زیر سطحی»، معرفی فناوری‌های نوین در ناوبری دریایی و مهندسی دریا، اقدام به انتشار یک مجموعه کتاب با عنوان «کتاب دریا» کرده است که امیدواریم در شناخت هرچه بیشتر دریا و دریانوردی به هموطنان عزیز مؤثر واقع شده و این حرکت زمینه‌ای باشد در جهت رشد و ارتقای دانش دریایی فرزندان این مرز و بوم.

والسلام

معاونت دانش و پژوهش ندسا

## مقدمه

خلیج فارس با همجواری کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر و امارات متحده عربی<sup>1</sup>، به‌عنوان زیرمنطقه‌ای از خاورمیانه جزء حساس‌ترین و مهم‌ترین مناطق جهان و مراکز اصلی روابط بین‌المللی بوده و از منظر ابعاد ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نیز در زمره پراهمیت‌ترین مناطق جهان محسوب می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که همواره با مناقشات لاینحل و پُرمخاطره، گسترش تسلیحاتی و خشونت‌های قومی و مذهبی مواجه بوده و هر گونه تحولات سیاسی و اقتصادی آن بازتاب جهانی دارد.

این حوزه آبی و نواحی ساحلی آن بزرگ‌ترین منبع نفت خام جهان بوده و دقیقاً هم به‌دلیل وجود همین منابع عظیم نفت و گاز، کشورهای منطقه نقش مهمی را در اقتصاد جهانی ایفا کرده و این ثروت‌های طبیعی اهمیت فوق‌العاده زیادی را از نقطه نظر ژئواکونومیک به منطقه بخشیده‌اند.

---

1- امارات متحده عربی که در سابق «امارات متصالحه» (اماراتی که صلح کردند) نامیده می‌شد، در قالب یک فدراسیون سیاسی از هفت امارت یا شیخ‌نشین تشکیل شده است که به‌ترتیب از غرب به شرق عبارتند از: ابوظبی، دبئی، شارجه، عجمان، ام‌القوین، رأس‌الخیمه و فجیره.

از نظر راهبردی نیز موقعیت ممتاز و فوق العاده‌ای داشته و به علت واقع شدن در مسیر راه‌های دریایی هند و دریای سرخ و اتصال آب‌های این دو به سواحل ایران، بین‌النهرین و عربستان، از دورترین زمان‌های تاریخ، مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت پیشه شرق و غرب دنیا بوده است (عزتی، 1386: 156).  
تبدیل شدن به یک مرکز جهانی تجارت و امور مالی؛ رشد فزاینده شهرهایی همچون دوبی (امارات متحده عربی) و دوحه (قطر) به عنوان مراکز ترانزیت کالا برای منطقه و فراتر از آن؛ گسترش نفوذ ایران در عراق و افغانستان پس از حمله آمریکا به این دو کشور؛ تنش میان ایران از یک طرف و ایالات متحده و اسرائیل از طرف دیگر در مورد برنامه هسته‌ای آن نیز از دیگر موارد اهمیت خلیج فارس در حال حاضر می‌باشد.

از سوی دیگر، درگیری، ستیز و جنگ با شرایط این منطقه عجین شده است، به طوری که هیچ دوره تاریخی وجود نداشته که کشورهای منطقه در شرایط تعادل، آرامش و یا ثبات سیاسی بوده باشند و در هر دوران شکل خاصی از تعارض وجود داشته که وجود دست‌کم سه جنگ بزرگ از سال 1980 تاکنون مدعی آن است. در این رابطه، دخالت قدرت‌های بزرگ و نیز بی‌اعتمادی کشورهای منطقه در حوزه سیاست خارجی زمینه‌های لازم برای توسل به قوه قهریه را فراهم آورده است. از آنجایی هم که حوادث منطقه‌ای ماهیت پیش‌بینی‌ناپذیر دارند، در نتیجه ائتلاف‌ها به سرعت درهم شکسته و هر بازیگری تلاش می‌کند اصلی‌ترین متحدین خود را از طریق ابزارهای منازعه‌آمیز کنترل نماید (باتر، 1374: 39).

مشکلاتی که برشمردیم را می‌توان ناشی از چهار معضل امنیتی پیش‌روی کشورهای منطقه دانست (Lawson, 2009: 7):

1. هر کشوری در منطقه با این انتخاب روبرو می‌باشد که باید منابع خود را در برنامه‌های مرتبط با ایجاد امنیت و در نتیجه پذیرش خطر تحریک کشورهای همجوار سرمایه‌گذاری کند یا اینکه آن‌ها را صرف اهداف دیگر کرده و خود را در برابر تهدید همسایگان آسیب‌پذیر سازد؛

2. هر کشوری با معضلاتی برخوردار است از تلاش برای تعامل هم‌زمان با متحدان و دشمنان روبروست؛

3. هر کشوری با این معضل تصمیم‌گیری مواجه است که آیا باید در راستای توسعه و تقویت نیروهای نظامی خود باشد یا اینکه برای دفاع از خود به اتحاد با قدرت‌های خارجی روی آورد؛ و

4. هر کشوری با مشکل انتخاب میان دو گزینه دور نگه داشتن منطقه از رقابت و اختلاف قدرت‌های خارجی و ایجاد روابط استراتژیک با شرکای خارجی مواجه است.

همین عوامل موجب شده حوزه ژئوپلتیکی خلیج فارس همچنان تا دهه‌های آینده کانون توجه، تنش و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی باقی بماند. به همین دلیل، امنیت خلیج فارس علاوه بر ابعاد منطقه‌ای دارای اهمیت و ابعاد بین‌المللی است. به عبارت دیگر، امنیت آن را می‌توان در کانون امنیت بین‌المللی محسوب کرد و اضافه بر مسائلی مانند امنیت انرژی، مسائل جدیدی مانند تروریسم، پیوند امنیت این منطقه با امنیت جهانی را افزایش داده است. بر این اساس، ایجاد سازوکارهای مناسب برای شکل‌دهی به امنیت پایدار با توجه به موانع و چالش‌های موجود دغدغه‌ای با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شود (هاشمی، 1390: 139).

بنابراین، شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط بین‌المللی خلیج فارس امنیتی‌شدن آن باشد. به دلایل مختلف، از جمله ماهیت حاکمیت‌های سیاسی در هریک از کشورهای منطقه یا شیوه‌های تکامل روابط بین‌المللی آن‌ها در طول تاریخ، بخش زیادی از سیاست بین‌المللی خلیج فارس بر مسائل امنیتی تمرکز یافته است. این منطقه از گذشته با چالش‌های امنیتی متعدد مواجه بوده و خواهد بود و تلاش‌هایی هرچند ناموفق برای ایجاد ترتیبات امنیت دسته‌جمعی در جریان بوده است. جای تعجب نیست که اکثر تلاش‌ها و مداخلات بازیگران داخلی یا خارجی (ایالات متحده یا اتحادیه اروپا) حاضر در خلیج فارس با نگاهی به مسائل امنیتی صورت گرفته است. البته این بدان معنی نیست که تمامی مسائل مرتبط با سیاست

بین‌المللی خلیج فارس امنیتی هستند، بلکه منظور آن است که تا وقتی به سیاست منطقه‌ای مربوط می‌شود، مسائل امنیتی هیچگاه از نظر دور نبوده‌اند (Kamrava, 2009: 1).

با این حال، تلاش‌ها برای ایجاد امنیت در خلیج فارس نتوانسته است با موفقیت همراه باشد و هنوز این منطقه با چالش‌های امنیتی جدی مواجه است. اگرچه در برخی از مواقع و مقاطع، شاهد همکاری ضمنی بین بازیگران می‌باشیم، اما به دلیل ناپایداری‌های محیطی و منطقه‌ای، رضایت از همکاری به سرعت تغییر می‌یابد و در نتیجه آن، دوستان و همکاران منطقه‌ای رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این امر بی‌ثباتی را در خلیج فارس به گونه‌ای قابل توجه گسترش داده است. در این منطقه، همکاری‌ها ماهیت ناپایدار دارد و به دلیل فقدان «رژیم‌های اعتمادساز»<sup>1</sup> و نیز فقدان روندهایی که به «امنیت پایدار»<sup>2</sup> منجر شود، کشورهای منطقه در وضعیت تعارض پایان‌ناپذیر قرار می‌گیرند (پوستین‌چی، 1387: 132).

امروزه، رقابت تسلیحاتی شدیدی هم‌گریبانگیر منطقه شده و به نظر می‌رسد قدرت‌های غربی در این رقابت مسیری را دنبال می‌کنند که یک موازنه قدرت محلی در منطقه را تجدید ساختار و احیا خواهد کرد. این مسابقه تسلیحاتی خود را به شیوه‌های گوناگونی در دولت‌های مختلف نشان می‌دهد. با این حال، بسیار بعید است که تداوم این سناریو موجب بازدارندگی کشورها در مقابل یکدیگر و جلوگیری از لغزش منطقه به بحران‌ها و جنگ‌های دیگر شود.

چنین رهیافت‌های متمایزی برای رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس هر نوع تلاشی برای اتکا روی یک موازنه قدرت محلی جهت حفظ صلح در یک وضعیت ثبات شکننده را دشوار می‌سازد. در حقیقت، تحت این شرایط، هر دو عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند اوضاع را به هم ریخته و شرایطی را ایجاد نمایند که

---

1. confidence-building regime  
2. sustainable security

در آن بازدارندگی متقابل در سطح محلی تا حد زیادی غیرعملی خواهد بود (Rathmell, 1996).

به طور کلی، به نظر می‌رسد گزینه حصول به یک موازنه استراتژیک قوی از آینده خوبی در نظام امنیتی این منطقه برخوردار نخواهد بود. دلیل این امر به نابرابرهای چشمگیر در منابع اقتصادی و انسانی میان کشورهای منطقه مربوط می‌شود که اگر توجهی به آن‌ها نشود قطعاً به موازنه‌ای اشتباه و ناپایدار منجر خواهد شد. (Byman & Wise, 2002). در حال حاضر نیز نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس شاهد موازنه‌ای ضعیف از قدرت است که خود وابسته به وجود یک «موازنه‌گر خارجی» یا بهتر بگوییم یک «هژمون خارجی» یعنی حضور نظامی ایالات متحده در منطقه و ایفای نقش قدرت ثبات‌ساز در مقابل ایران می‌باشد.

دلایل زیادی برای حضور آمریکا در منطقه وجود دارد که حتی برخی از آن‌ها به سال 1949 برمی‌گردد. با این حال، مهم‌ترین تحول در سال 1980 و با اعلام دکترین کارتر روی داد. این دکترین سیاست جدیدی از مداخله نظامی در منطقه را به همراه داشت که اجازه استفاده مستقیم از زور در راستای دفاع از منافع ایالات متحده را می‌داد. از جنگ دوم خلیج فارس در سال 1990-1991، حضور ایالات متحده در منطقه افزایش چشمگیری داشته و اوج آن در سال 1995 و احیای مجدد ناوگان پنجم نیروی دریایی این کشور بود که از جنگ جهانی دوم به بعد فعالیتی نداشت (Cordesman 2008: 15).

در حال حاضر هم یکی از مسائل اساسی پیش‌روی آمریکا به تلاش برای خنثی کردن توانایی‌های موشکی ایران در سطح منطقه‌ای و فراتر از آن و جلوگیری از دستیابی کشورمان به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای مربوط می‌شود که استقرار و نصب سامانه‌های دفاع ضد موشکی در منطقه، فروش گسترده تسلیحاتی به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تحریم بین‌المللی ایران در همین راستا صورت می‌پذیرد. علی‌رغم این برنامه‌ها، ایالات متحده هرگز پیشنهاد ایفای نقش جایگزینی دائمی برای ترتیبات امنیتی محلی در خلیج فارس را نداده است. در واقع، آمریکا با

اشاره به هزینه‌های سیاسی و اقتصادی چنین اقداماتی، بر این نکته اصرار دارد که حضورش در منطقه دائمی نیست یا اینکه حداقل چنین حضوری ممکن است در آینده به اندازه امروز قوی نباشد. به همین دلیل است که اهمیت یافتن یک نظام امنیتی مطلوب که از توانایی حل و فصل یا مهار اختلافات محلی برخوردار باشد، خود را نشان می‌دهد. بنابراین به مکانیزمی نیاز است که از اختلافات احتمالی در آینده جلوگیری کرده یا از تبدیل آن‌ها به جنگ جلوگیری کند.

در همین رابطه، تعلق بیش از نیمی از خلیج فارس به ایران به خاطر سواحل طولانی کشورمان، ضرورت بررسی و حساسیت نسبت به هرگونه مسئله مرتبط با این دریا را برای ایران مضاعف می‌گرداند. در واقع، باید با ایجاد و حمایت از یک نظام منطقه‌ای مطلوب سعی در پیشبرد اهداف و منافع کشورمان داشت. این نظام امنیتی باید عملیاتی و پایدار بوده، توان خاتمه‌دهی درگیری‌های موجود را داشته باشد و تعاملات، همکاری‌ها و هماهنگی‌های میان کشورهای منطقه خلیج فارس را نیز فزونی بخشد. در این راستا، در ترتیبات امنیتی منطقه باید برای عراق جدید هم سهم مشخصی منظور شود و نقش کشورمان هم در این زمینه پررنگ‌تر دیده شود (هاشمی، 1390: 162).

- با این توضیح، کتاب حاضر با بیان موانع و چالش‌های اصلی شکل‌گیری امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس سعی در پاسخ به سؤال اصلی زیر دارد:
- الگوی امنیت منطقه‌ای مطلوب برای خلیج فارس کدام و چگونه است؟
  - سؤال‌های فرعی مورد بررسی نیز به صورت زیر می‌باشند:
  - الگوهای نظری و عملی پیشنهادی برای امنیت منطقه‌ای کدامند؟
  - نگاه و رویکرد قدرت‌های مهم در منطقه (ایران، آمریکا، عربستان و عراق) به امنیت منطقه‌ای چیست؟
  - روندها و چالش‌های امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس چه می‌باشند؟
  - مفروضات مطرح در این کتاب هم عبارتند از:



• به علت فقدان نگاهی جامع به تحولات منطقه‌ای و عدم مشارکت تمامی کشورها و همچنین رقابت شدید بین آن‌ها، تعاملات محلی در این منطقه موفقیتی در شکل‌دهی به یک ساختار مشترک برای همگرایی منطقه‌ای نداشته‌اند؛

• فقدان اعتماد متقابل، عدم وجود نهادهای مشترک و نبود درک مشترک از هویت جمعی؛ تجربه سه جنگ در فاصله سال‌های 1980 تا 2003؛ فقدان هرگونه نظام استراتژیک قابل اعتماد و برخوردار از توانایی حل‌وفصل منازعات یا مهار آن‌ها؛ عدم وجود زیرساختی ضروری برای حمایت از منطقه در مقابل جنگ؛ منازعات تاریخی به علت حضور رژیم صهیونیستی، آمریکا و کشورهای استعمارگر در منطقه؛ رقابت تسلیحاتی خاموش؛ خشونت‌های فرامرزی؛ فقدان وابستگی متقابل اقتصادی و تجاری گسترده میان کشورهای خلیج فارس؛ ساختار بندی نهادهای منطقه خلیج فارس بر مبنای موازنه قوا به‌جای همکاری منطقه‌ای و عدم عضویت ایران و عراق در آن‌ها؛ و عدم وجود یک نظام امنیت دسته‌جمعی و احساس دائمی از جنگی قریب‌الوقوع سبب شده خلیج فارس در یک وضعیت بی‌ثبات موازنه قوا به سر برده و موفقیتی در راستای همکاری منطقه‌ای نداشته باشد.

در عین حال، با توجه به سؤال اصلی و سؤالات فرعی مورد ذکر در بالا، فرضیه اصلی زیر مطرح می‌گردد:

• شکل‌گیری الگوی همکاری منطقه‌ای بر اساس مدل «امنیت مشارکتی»<sup>1</sup> الگوی مطلوبی است که می‌تواند بر پایه هویت سیاسی یکپارچه، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل در عرصه‌های مختلف، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک و ثبات داخلی؛ ضمن افزایش همگرایی در میان کشورهای خلیج فارس به نفع سلطه بیگانگان، مبارزه با هژمونی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس بپردازد.

14 n الگوی امنیتی مناسب در خلیج فارس

در کل، باید گفت در این کتاب به دنبال بررسی‌هایی ورای مطالعات بدبینانه از منطقه‌گرایی در خلیج فارس می‌باشیم، مطالعاتی که هرگونه اقدام در راستای ایجاد نظم منطقه‌ای، را محکوم به شکست می‌دانند.